



دوفصلنامه علمی-پژوهشی فقه نظام

سال دوم | شماره چهارم | پاییز و زمستان ۱۴۰۴

Bi-Quarterly Feghhe Nezam

Vol. 2 No.4 Autumn & winter 2025



راهبرد نظام اقتصادی اسلام در بهره‌برداری از منابع سطحی آب، با روش استنباط شهید صدر

جابر ابوزاده کتابی^۱

چکیده

منابع سطحی آب، مانند چشمه‌ها، دریاها و رودخانه‌ها، به منابعی گفته می‌شود که بر سطح زمین جریان یا استقرار دارد و با بیشترین حجم و کمترین هزینه در اختیار قرار می‌گیرد. مدیریت این منابع در جوامع گوناگون، به تأثیر از مبانی فکری حاکم بر جهان، بعضاً استثماری و بعضاً غیر منطقی، در مسیر بی‌عدالتی حرکت می‌کند، در حالی که نظام اقتصادی اسلام با پیشنهادی راهبردی، تلاش می‌کند توزیع این منابع را در مسیر بهره‌گیری عادلانه قرار دهد. پژوهش حاضر، به کمک روش استنباط شهید صدر، در نهایت ثابت شد راهبرد اسلام در بهره‌گیری از این منابع، آزادی بهره‌وری برای همه نسل بشر، به شرط عدم تعرض به حقوق دیگران است و برای تحقق این آزادی به نُه مؤلفه به عنوان ضوابط تصرف در این ثروت‌ها تمسک می‌کند. با این نُه شاخص، ثابت می‌شود اسلام مدیریت اقتصادی در این حوزه را کاملاً مردم‌بنیاد معرفی می‌کند. روش این مقاله در پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

منابع سطحی، آب، اباحه، شهید صدر، منابع طبیعی.

۱. استاد سطوح عالی، پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام، (نویسنده مسئول) | jaberaboozadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۷ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵



منابع آب، نقشی تعیین‌کننده در استمرار حیات بشری دارد و این تعیین‌کنندگی، روزافزون است، به‌گونه‌ای که جوامع بشری دائماً تلاش کرده‌اند منابع آبی پایدارتری را در اختیار داشته باشند و به اذعان کارشناسان، منابع سطحی، اعم از دریاها، رودخانه‌ها، و چشمه‌ها از مهم‌ترین آن‌ها شمرده می‌شود. این میزان از اهمیت، سبب شده مدیریت و ساماندهی این سرمایه جزء چالشی‌ترین بخش‌های مدیریت راهبردی در حوزه کلان قرار گیرد که می‌توان ضعف قانون، نبود قانون، و ابهام قانون در نوع و شکل مالکیت، چگونگی تقسیم حقوق، میزان و نحوه بهره‌برداری را از مهم‌ترین آسیب‌های آن برشمرد. در اقتصاد سرمایه‌داری، با توجه به اصل حداکثرسازی بدون مرز سود شخصی،^۱ اصل مالکیت خصوصی،^۲ و اصل رقابت آزاد،^۳ در مدیریت این منابع، با چالش‌هایی جدی مانند حذف فعالان خرده‌پا، ایجاد انحصار و رانت در بهره‌برداری، توزیع ناصحیح ثروت، ایجاد شکاف طبقاتی، و گسترش روزافزون فقر مواجه است؛ به‌عنوان مثال در کشوری مانند آمریکا که قله تمدن غرب شمرده می‌شود، با اینکه ۲۴ درصد تولید ناخالص دنیا را در اختیار دارد^۴ و شرکت‌های آن ۱۵ درصد نفت دنیا را تولید می‌کند،^۵ قریب به ۳۶ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند.^۶ براساس آمارهای منتشره بانک

۱. تفضلی، فریدون، تاریخ عقائد اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، ص ۱۰۷.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. همان.

۴. تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ معادل ۲۷.۳۶ تریلیون دلار بوده. با در نظر گرفتن تولید ناخالص داخلی کل جهان (نزدیک به ۱۱۴ تریلیون دلار)، سهم ایالات متحده حدود ۲۴ درصد از

اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهد. منبع: بانک جهانی

(<https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=US>)

سیف، الله مراد، «برآورد راهبردی قدرت اقتصادی آمریکا»، ص ۵۳؛ یوسفی، احمد علی، «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام با اشاره موردی به نظام سرمایه‌دار لیبرال»، ص ۸۶.

۵. ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ روزانه حدود ۱۲.۹ میلیون بشکه نفت خام تولید کرده است. این رقم معادل نزدیک به ۱۵ درصد از کل تولید جهانی نفت در همان سال است. منبع: اداره ی اطلاعات انرژی آمریکا <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=61545>

۶. در سال ۲۰۲۴، تعداد ۳۵.۹ میلیون نفر از جمعیت ایالات متحده زیر خط فقر قرار داشتند. نرخ رسمی فقر در همان سال ۱۰.۶ درصد گزارش شده. منبع: اداره سرشماری آمریکا (Census Bureau – Poverty in the United States: 2024)



مرکزی آمریکا که در سه ماهه سوم سال ۲۰۲۴ تهیه شده، ۱ درصد ثروتمند آمریکا که شامل ۱٫۳ میلیون خانوار آمریکایی می‌شود، مالک بیش از ۳۱ درصد از کل ثروت این کشور است، در حالی که نیمی از جمعیت آمریکا که در رده کم‌درآمد تعریف می‌شود (۶۶ میلیون و ۵۰۰ هزار خانوار)، تنها مالک و صاحب ۲ درصد از کل ثروت آمریکا است.^۱ این نحوه توزیع، قطعاً از سوی اسلام تأیید نمی‌شود. در نتیجه، از همان آغاز شکل‌گیری، راهبردی دیگر را برای مدیریت بهینه در این بخش پیشنهاد داده تا در کنار حفظ این منابع، به توزیع هرچه عادلانه‌تر ثروت یاری رساند.

پرسش اصلی: راهبرد نظام اقتصادی اسلام در بهره‌برداری از منابع سطحی آب با توجه به روش استنباط شهید صدر چیست؟

در پاسخ باید گفت: راهبرد نظام اقتصادی اسلام در بهره‌برداری از منابع سطحی آب، لزوم حفظ آزادی در بهره‌برداری، مشروط به عدم تعدی به آزادی دیگران، به کمک شاخص‌های نُه‌گانه است و دولت اسلامی موظف است همه تلاش خود را در جهت رعایت این شاخص‌ها به کار بندد.^۲

پیشینه

فقه امامیه در ابواب گوناگون مانند باب حق شرب (حق نوشیدن)، حق سقی (حق آبیاری)، حق مجری (حق عبور آب)، باب حيازت (اخذ کردن آب)، و باب مباحات عامه (ثروت‌های طبیعی مشترک) به نحوه تقسیم حقوق میان افراد و اراضی ورود کرده و مفاهیم کلیدی فقهی دیگری مانند مالکیت مشترک (مُشاع)، آباد کردن زمین‌های بایر (احیاء موات)، قاعده نفی ضرر (لا ضرر)، و مفهوم عدالت را نیز بررسی کرده است. مشخصاً درباره کتاب‌های که همه یا بخشی از آن به این مسئله اختصاص داده

۱. در سایت بانک مرکزی آمریکا، نمودارها و جدول‌هایی تهیه شده که به کاربران اجازه می‌دهد تا سطح، ترکیب، و سهم ثروت خانوار ایالات متحده را بررسی کنند.

<https://www.federalreserve.gov/releases/z1/dataviz/dfa/index.html>

دروپ سایت (Visual Capitalist) که در حوزه تحلیل داده‌های اقتصادی-مالی به صورت گرافیکی فعال است، این ارقام به نحوی دقیق‌تر عرضه شده است

(<https://www.visualcapitalist.com/a-visual-breakdown-of-who-owns-americas-wealth/>).

۲. نظری، حسن، قاعده حيازت با رویکرد اقتصادی، ص ۱۲۰.

شده است، می‌توان به کتاب‌های اقتصادنا از شهید سید محمد باقر صدر، فقه المعادن از آیت‌الله محسن اراکی، و احکام زمین از آیت‌الله حسین مظاهری اشاره کرد. از مقالاتی که در این موضوع به رشته تحریر در آمده، می‌توان مقاله «فقه اسلامی آب و کاربرد مدیریتی و حقوقی آن» از سیدعلی محمد یثربی، مقاله «بررسی ماهیت فقهی و حقوقی حق بهره‌برداری از منابع آب در حقوق ایران» از علی اکبر جعفری ندوشن، مقاله «چالش‌های فقهی و حقوقی حقابه در آب‌های عمومی» از حمید فعلی و سید محمد مهدی غمامی، و مقاله «مسئولیت مدنی دولت در منابع آب بر مبنای قاعده اتلاف، لا ضرر، و احترام» از نعمت‌الله دالوند، امان‌الله علیمردانی، و محمدعلی حیدری را نام برد. در بخش قوانین نیز قانون توزیع عادلانه آب از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تهیه شده است. آثار حوزوی که در این موضوع به رشته تحریر در آمده، عموماً با رویکرد فقه سنتی نگاشته شده و غالباً با روش‌های نوآورانه مانند روش شهید صدر در باب استنباط، بیگانه است. از سوی دیگر، آثار دانشگاهی موجود نیز بعضاً به صورت اجمالی یا با نگاه اقتصادی صرف یا با رویکرد حقوقی با پشتوانه ضعیف فقهی به این موضوع ورود کرده است. این نوشتار تلاش دارد در عین تأکید بر میراث فقه شیعه، با روشی نو و مبتکرانه راهبرد کلی در باب مدیریت این منابع را اصطیاد کند. تطبیق روش شهید صدر در این منبع خاص و استخراج راهبرد کلان در این حوزه برای نخستین بار انجام می‌شود.

۱. کلیات

الف) منابع سطحی

منابع سطحی، به آن دسته از ثروت‌هایی گفته می‌شود که در سطح یا نزدیک به سطح زمین قرار دارد،^۱ که رودخانه‌های عمومی و چشمه‌ها و دریاها از مهم‌ترین مصادیق آن شمرده می‌شوند.^۲ کیفیت این ثروت‌ها به گونه‌ای است که بهره‌برداری از آن، نیاز به کار و تلاش و فعالیت خاصی ندارد.

۱. اراکی، محسن، ملک‌المعادن فی الفقه الإسلامی، ص ۴۲.

۲. بحروری، عبدالکریم، الحرية الاقتصادية؛ ضوابطها و حدودها فی الفقه الإسلامی، ص ۲۵۱؛ فراهانی، سعید،

اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام؛ اصول و مبانی، ص ۸۳.

ب. روش استنباط شهید صدر

استنباط قوانین و قواعد اسلام در موضوعات متنوع، به شکل‌هایی گوناگون انجام می‌شود؛ اما شهید صدر به روش کشف قاعده از احکام روبنایی اسلام عنایتی ویژه دارد.^۱ وی قائل است فروع و جزئیات فقهی به‌تنهایی نمی‌تواند قاعده‌ای را ثابت کند^۲ و در نهایت، ظن به حکم ایجاد می‌کند و تمسک به ظن، تا زمانی که ظن از سوی شارع امضا نمی‌شود، جایز نیست؛ اما بعضاً با در کنار هم قرار دادن و ترکیب فروع، می‌توان با اطمینان، به وجهی مشترک رسید که در همه فروع فقهی تکرار می‌شود.^۳ آن وجه مشترک همان قاعده عام و قانون اصلی شارع است که با اطمینان می‌توان آن را به اسلام نسبت داد.^۴ در این اثر نیز فروع فقهی جزئی و ادله مرتبط با مباحث، به‌ویژه منابع سطحی آب، در کنار یکدیگر قرار داده می‌شود تا روشن شود نظام اقتصادی اسلام، چه راهبردی را در بهره‌گیری مد نظر دارد و اصل نخستین حاکم بر این ثروت‌ها کدام است.



۱۷۹

۱. صدر، سیدمحمدباقر، المعالم الجديدة للأصول، القسم الأول (المقدمة)، ص ۲۰۳ (من ألوان الدلیل الاستنباطی أن تدرس عدداً كبيراً من الأحكام الشرعیة فنجد أنها تشتبك جميعاً في اتجاه واحد، فنكتشف قاعدة عامة في التشريع الإسلامي عن طريقها)؛ صدر، سیدمحمدباقر، موسوعة الشهيد السيد محمدباقر الصدر، ج ۳، ص ۴۳۸.

۲. صدر، سیدمحمدباقر، موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ج ۳، ص ۴۳۸ (... يجب أن لا نكتفي بعرض أو فحص كل واحد من تلك الأحكام بصورة منعزلة و مستقلة عن الأحكام الأخرى).

۳. صدر، سیدمحمدباقر، المعالم الجديدة للأصول، القسم الأول (المقدمة)، ص ۲۰۴ (و بتجميع تلك القرائن يتوفاى في نفس الفقيه احتمال القاعدة العامة و وثوقه بها ... و مؤلفنا من الاستفراء يتلخص في التمييز بين القطعي منه و غيره، فإذا كان قطعياً - أي أدى إلى القطع بالحكم الشرعی - فهو حجة؛ لأنه يصبح دليلاً قطعياً و يستمد حجتيه من حجتيه القطع، و إذا لم يكن قطعياً فلا حجتيه فيه مهما كانت قوة الإحتمال الناجمة عنه؛ لأننا عرفنا سابقاً أن كل دليل غير قطعي ليس حجة ما لم يحكم الشارع بحجتيه، و الشارع لم يحكم بحجتيه الاستفراء الذي لا يؤدي إلى العلم).

۴. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

فرع نخست: عدم جواز معامله قبل از حیات

حیات یعنی تصرف و اخذ بخشی از مباحات عامه که ملکیت آن را در پی دارد.^۱ قاعده حیات از قواعد منصوص شمرده نمی شود و از مجموعه ای از ادله اصطیاد شده است. به دو نمونه از این ادله اشاره می شود:

۱. موثقه سکونی: راوی از امیر مؤمنان علیه السلام می پرسد: «شخصی با چشمانش پرنده ای را دنبال می کند تا به جایی که روی درختی می نشیند؛ اما شخصی دیگر می آید و آن را با دستان خود می گیرد. پرنده از آن کیست؟» امام علیه السلام می فرماید: «برای چشم همان بهره ای است که برده است و برای دست هم همان بهره ای است که گرفته است»؛^۲ کنایه از اینکه دنبال کردن با چشم، ثمری در ملکیت ندارد و حیات عامل ملکیت است.

فقیهان با الغای خصوصیت از مورد روایت، نتیجه می گیرند در هر موردی که شخص استیلاء و تسلط بر ثروت پیدا بکند، مالک آن خواهد بود.^۳

۲. سیره و بناء عقلاء: در طول تاریخ، روش جاری بر این بود که مردم از مباحات استفاده می کردند. برای گرم کردن، هیزم جمع می کردند؛ برای خوراک، صید می کردند؛ و برای شرب، از چشمه ها بهره می جستند. این سیره بشر در زمان اهل بیت علیهم السلام نیز جریان داشته و در عین حال، منعی از آن بزرگواران صادر نشده؛ در نتیجه، این سیره، امضای اهل بیت علیهم السلام را دارد.^۴

به نظر می رسد اسلام، شرایطی را در حیات قرار داده تا آزادی بهره برداری در این منابع حفظ شود. شرط نخست، عدم جواز معامله منبع مباح، پیش از حیات است. بنا بر نظریه مشهور فقیهان، هرگونه بیع، پیش از حیات جایز نیست^۵ و یکی از شرایط

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۹۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۲۲۳.

۳. زارعی سبزواری، عباسعلی، القواعد الفقهية في الفقه الإمامية، ج ۶، ص ۱۷۲.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۷۵؛ موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، فقه الشيعة (کتاب الإجارة)، ص ۷۳۱ و ۷۳۲.

۵. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في الفقه الإمامية، ج ۳، ص ۱۷۴ (لا يجوز بيع المشتريات قبل الحيابة كالكلاء والماء والنار والحجارة والتراب)؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام في معرفة

معامله، ملکیت متعاملین نسبت به مبیع و ثمن است. حتی بعضی فقیهان در باب مباحات پا را فراتر گذاشته و قائل‌اند اگر شخصی مباح را پیش از حیازت بفروشد، مقتضی صحت در این بیع مفقود است؛ این در حالی است که اگر کسی مال شخصی دیگر را به نحو فضولی بفروشد، مقتضی صحت را دارد و صحت فعلی، منوط به اجازه بعدی مالک است.^۱

فرع دوم: عدم جواز وکالت در حیازت

پرسش: آیا صاحب سرمایه می‌تواند با اعطای وکالت به عده‌ای، غالب یا تمام منافع منابع سطحی را به خویش اختصاص دهد؟

مشهور فقیهان وکالت در حیازت را جایز نمی‌دانند و کسی حق ندارد با اعطای وکالت به دیگران، بهره‌برداری مازادی در مباحات داشته باشد. این آزادی باید برای همه محفوظ بماند. شیخ طوسی درباره اینکه وکالت در باب هیزم جمع کردن و گیاه جمع کردن صحیح است یا خیر، می‌فرماید اقوی این است که وکالت صحیح نیست.^۲ ابن ادریس حلی نیز بر این باور است که در هیزم جمع کردن و جمع‌آوری گیاه و شکار کردن، نیابت و وکالت جاری نمی‌شود.^۳ به عقیده یحیی بن سعید حلی، وکالت در هیزم جمع کردن و گیاه جمع کردن و شکار کردن صحیح نیست.^۴ علامه حلی نیز می‌گوید که صحت وکیل گرفتن در مباحاتی مانند شکار کردن و هیزم جمع کردن و علف جمع کردن، اشکال دارد.^۵ کلمات متعدد دیگری نیز از فقیهان وجود دارد که نشان می‌دهد آنان قائل‌اند وکالت در حیازت صحیح نیست و همه حق، برای کسی است که مباشر در حیازت باشد.

الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۳؛ عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۱۳، ص ۶۳؛ بحرانی، حسین بن محمد، سداد العباد و رشاد العباد، ص ۴۴۹؛ خمینی، سید روح الله، نجات العباد، ص ۲۲۷؛ احمدی میانجی، علی، مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۹.

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۳۴۵ و ۳۴۶؛ شاه‌رودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، ص ۳۶۳.

۳. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۸.

۴. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، ص ۳۱۹.

۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، ج ۱۵، ص ۴۴.



شهید صدر از کنار هم گذاشتن فروعاً متعدد، قانونی کلی اصطیاد می‌کند که «هرکسی در کسب منافع از منبع مباح، مباشرتاً اقدام کرده و فعالیت داشته است، مالک آن منفعت به‌شمار می‌آید و در غیر این صورت، حقی در مباحات ندارد»^۱.

آیت‌الله خوئی می‌فرماید: وکیل به جای موکل می‌نشیند و کاری که وکیل انجام می‌دهد، تسبیحاً به خود موکل نسبت داده می‌شود. در ادامه می‌فرماید: این تسبیح، تنها در امور اعتباری فرض دارد؛ یعنی تنها در امور اعتباری می‌شود اعتبار کرد کاری را فردی انجام دهد و در عین حال، آن فعل برای دیگری باشد؛ مثلاً زید به شخصی وکالت می‌دهد که خانه‌اش را بفروشد. در چنین مواردی، وقتی وکیل خانه را فروخت، می‌شود به زید نسبت داد که زید خانه‌اش را فروخت. این مسئله در امور تکوینی معنا ندارد؛ مثلاً در خوردن و نوشیدن، تنها کسی که می‌شود این افعال را به او منتسب کرد، فاعل مباشر است و اگر کسی بگوید من به وکالت از دیگری خوردم یا خوابیدم، آن فعل به دیگری منتسب نخواهد شد.^۲ به باور آیت‌الله خوئی، حیازت از دسته دوم است و وکالت‌پذیر نیست.

در نتیجه، سرمایه‌دار نمی‌تواند با اعطای وکالت به افراد، در مباحات تصرف و آن‌ها را به خود اختصاص دهد و دیگران را محروم کند.

فرع سوم: عدم جواز اجاره در حیازت

پرسش: اگر کسی دیگری را برای حیازت مباحات - مثل صید کردن یا حیازت آب - اجیر کند، آیا اجاره صحیح است؟ چه کسی مالک می‌شود؟

برای پاسخ به این پرسش باید یک مرحله پیش از این مسئله بررسی شود: آیا اساساً نیابت در حیازت مباحات جایز است؟ به‌گفته قاضی ابن براج، اگر شخصی به دیگری امر کند که برایش صیدی انجام دهد و صیاد نیز صید را به دست آورد، آن صید متعلق به صیاد است، نه آمر؛ زیرا صیاد، فاعل مباشر بوده است. این مسئله مثل مسئله حیازت آب است.^۳ شیخ طوسی می‌گوید اگر شخصی به دیگری امر کند که برایش صیدی انجام دهد و صیاد صید را به چنگ آورد، اصح این است که صید

۱. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۵۴۹؛ و ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۲. خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۳. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، جواهر الفقه، ص ۷۴.



برای صیاد است؛ زیرا تلاش و کار و فعالیت، از سوی وی صادر شده است. این مانند آب مباحی است که از سوی سَقّا، به امر شخصی دیگر حیازت می‌شود. در اینجا، آن آب برای سَقّا است، نه برای آمر.^۱ ابن ادریس نیز گفته است که هیزم جمع کردن و علف جمع کردن و مسئله صید نیابت‌بردار نیست.^۲ همچنین به عقیده محقق حلی، اگر کسی حیوانی را شکار یا هیزمی را به نیت دیگری جمع‌آوری کند، این نیت وی مؤثر نیست و همه اموال حیازت‌شده متعلق به خود اوست.^۳ محقق حلی در بیان مناط این حکم می‌گوید: هر امری که احراز شود شارع مقدس، آن عمل را به صورت مباحی از مکلف می‌خواهد، نیابت‌بردار نیست؛ مانند طهارت در صورت توانایی، اقامه نماز در زمان حیات، و جمع‌آوری گیاه و چوب.^۴ آیت‌الله خوئی نیز در تشریح مسئله می‌فرماید: اگرچه وکالت با نیابت متفاوت است و آن مسیری که در عدم جواز وکالت در حیازت گفته شد با نیابت تفاوت دارد، اما در عین حال، در نتیجه مشترک‌اند و همان‌گونه که وکالت در حیازت جایز نیست، نیابت در حیازت نیز جایز نیست.^۵

توضیح: در وکالت، عمل وکیل به موکل - هرچند تسبیحاً - نسبت داده می‌شود و بیعی که وکیل انجام داده را می‌توان به موکل منتسب کرد؛ اما در نیابت، عمل نائب را منتسب به منوب عنه نمی‌کنند؛ یعنی اگر زید به نیابت از میتی نمازی خواند یا حجی انجام داد، عرفاً نمی‌گویند میت نماز خوانده یا حج را انجام داده است، بلکه عمل را خود نائب انجام داده است و تنها ثمر و اثرش به میت می‌رسد، دقیقاً مانند ادای دین برای میت از سوی زید؛ وقتی زید دین میت را اداء می‌کند، عرفاً نمی‌گویند که میت دینش را اداء کرده است، بلکه زید اداء کرده و اثرش که رفع ضمان باشد، به میت رسیده است. آیت‌الله خوئی در ادامه می‌فرماید: نیابت با معنایی که شرح داده شد، مسئله‌ای خلاف قاعده است؛ زیرا قاعده اولیه اقتضا می‌کند که هرکس عملی که انجام می‌دهد، برای خودش دارای اثر باشد و اثر به خودش برسد، مگر اینکه دلیلی قطعی در مقابل آن وجود داشته باشد. درباره نماز و حج و روزه و امثال آن، دلیل قطعی وجود دارد، بنابراین نیابت‌بردار است و برای منوب

۱. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۸۵.

۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۳.

۵. خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۰، ص ۳۵۶.

عنه، دارای اثر خواهد بود؛ اما درباره حیازت، دلیل قطعی وجود ندارد. در نتیجه، بنا بر قاعده، این فعل صرفاً برای فاعل خودش دارای اثر است و نیابت بردار نیست.^۱

در نهایت، شهید صدر بر طبق ملاکی که قبلاً از کنار هم گذاشتن فروع متعدد فقهی و نظرات فقیهان اصطیاد کرده بود، می‌فرماید: فقط کسی که در کسب منافع از منبع مباح مباشرتاً اقدام کرده و فعالیت داشته است، مالک آن منفعت شمرده می‌شود^۲ و مستأجر نمی‌تواند با اجاره دیگران در منبع مباح حقی پیدا بکند.

اشکال: جمعی از متأخران -از جمله صاحب عروه و آیت‌الله خوئی- معتقد به صحت اجاره در حیازت هستند و قائل‌اند مال حیازت شده با اجاره برای مستأجر است.^۳ با این اختلاف در فتاوا، رسیدن به نتیجه کلی عدم جواز اجاره در حیازت مقدور نیست.

پاسخ: در نظر کسانی که اجاره در حیازت را صحیح نمی‌دانند، تنها دلیل سببیت حیازت برای تملک، سیره عقلاست؛ زیرا روایت موثقه سکونی^۴ را از نظر سند و دلالت، ضعیف می‌دانند.^۵ سیره عقلاء نیز دلیل لَبّی است و قدر مُتَبَقِّن در این دلیل، تحقق ملک برای خود حیازت‌کننده است.^۶ برای اینکه روشن شود آیا حیازت برای مستأجر نیز تحقق می‌یابد یا خیر، باید روشن شود آیا سببیت حیازت برای ایجاد ملک، در سیره عقلاء، به قصد تملک نیز نیاز دارد یا خیر؟ اگر قصد تملک جزء ارکان حیازت باشد، شخص حیازت‌کننده با قصد ایجاد ملک برای مستأجر می‌تواند از طرف مستأجر حیازت کند؛ اما اگر قصد تملک نیاز نباشد، مال حیازت‌شده برای حیازت‌کننده خواهد بود.^۷

۱. همان.

۲. صدر، سید محمد باقر، إقتصادنا، ص ۵۴۹؛ و ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۱۸؛ خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، ج ۳، ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۲۲۳ (... لِّلْعَيْنِ مَا رَأَتْ وَ لِّلْيَدِ مَا أَخَذَتْ ...).

۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الإجارة، ج ۲، ص ۲۴۰ (الْمُهْمُ فِي الدَّلِيلِ عَلَى سَبَبِيَّةِ الْحَيَازَةِ لِلْمَلِكِ هُوَ السَّيْرَةُ الْعَقْلَانِيَّةُ ...).

۶. همان.

۷. همان.



در پاسخ باید گفت قصد تملک جزء ارکان حيازت نیست؛ زیرا حيازت به معنای استیلاء بر شیئی از مباحات اصلیه، به انگیزه تسلط بر آن شیء است، اعم از اینکه قصد تملک داشته باشد یا نداشته باشد.^۱ در این صورت، حيازت منجر به خروج مباح از مباح بودن و انتقال به ملک می‌شود.^۲ علامه حلی در قواعد^۳ و محقق حلی^۴ قائل‌اند نیازی به قصد تملک نیست. صاحب کنز الفوائد نیز می‌فرماید دلیلی بر اعتبار قصد تملک علاوه بر قصد تسلط وجود ندارد.^۵ در نتیجه، مال حيازت شده حتی در ضمن اجاره و با قصد تملیک به مستأجر، به ملکیت مستأجر در نمی‌آید و صرفاً متعلق به حيازت‌کننده است.

فرع چهارم: عدم جواز اضرار به دیگران در حيازت

از مواردی که باید در حيازت رعایت شود، عدم اضرار و آسیب زدن به منافع دیگران است؛ به عنوان مثال: اگر شخصی از آب‌های سطحی یا فضای سبز طبیعی یا شکار حیوانات، افراط در بهره‌برداری داشته باشد تا جایی که منبع دچار آسیب بشود یا منابع آبی مثل آب رودخانه یا چشمه‌ای را آلوده بکند، دیگران از فواید این مباح محروم خواهند شد و توان بهره‌برداری را نخواهند داشت، در حالی که اسلام این حق را برای همه قرار داده است.^۶ این مسئله قطعاً خلاف عدالت است.

یکی از قواعد مسلم در فقه قاعده لا ضرر است^۷ و می‌توان فرض پیش‌گفته را از مصادیق قطعی آن به‌شمار آورد. بنا بر قاعده لا ضرر، هیچ‌کس حق ندارد در مباح طبیعی به‌صورتی تصرف کند که به منبع طبیعی آسیب رسد و دیگران از بهره‌برداری

۱. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، فقه الشیعة (کتاب الإجارة)، ص ۷۳۰.

۲. همان؛ موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۴۰۴.

۳. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۳۳۰.

۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۵. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج ۲، ص ۵۸.

۶. خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۲۳۷ (لَيْسَ لَهُ عَلَى الْأَخْوَطِ أَنْ يَجُوزَ مَقْدَرًا يُوجِبُ الضَّيْقَ وَ الْمَضَارَّةَ عَلَى النَّاسِ)؛ صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۴۹۵ (إِنَّمَا يَسْمَحُ لِلْأَفْرَادِ جَمِيعًا بِالِاسْتِفَادَةِ مِنْهَا) (الْمُضَارَّةُ الطَّبِيعِيَّةُ)، مع احتفاظ أصل المال و رقبته بصفة الاشتراك و العموم؛ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، ج ۲، ص ۱۳۵.

۷. «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ».

محروم شوند.

توضیح: شارع مقدس می‌گوید هر حکم شرعی که از قِبَل آن حکم، ضرری به مال و جان و نفس و عرض و شئون افراد، از سوی خودشان یا دیگران وارد شود، منتفی است و شارع آن را رد کرده است.^۱ در نتیجه، حکم به آزادی تصرف و بهره‌برداری از مباحات اصلیه، مقید به عدم اضرار به دیگران است؛ شواهد بسیاری بر این مسئله در متون دینی وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

شاهد نخست: این شاهد، روایتی از رسول خدا ﷺ است که تطبیق قاعده لا ضرر نیز در آن دیده می‌شود. عُبَّه بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «پیامبر اکرم ﷺ در میان اهل مدینه درباره آب‌های آبیاری نخل‌ها حکم کرد که از بهره‌برداری از آن‌ها جلوگیری نشود و در میان صحرانشینان حکم کرد که آب‌های افزوده خود را از دیگران باز ندارند، تا به این طریق، آنان را از مازاد علف‌زار باز دارند؛ و فرمودند: «[در اسلام] زیان و زیان رساندن به دیگران نیست.»^۲

گویا در زمان رسول خدا ﷺ، چوپانانی گله خویش را در مرتعی که در اطراف منبعی از آب قرار داشته، به چرا می‌بردند و صحرانشینان، برای جلوگیری از ورود چوپانان به مراتع و انحصار مراتع برای خود، از دسترسی به آب جلوگیری می‌کردند. از آنجا که گله در کنار استفاده از مرتع، نیاز به آب دارد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند صحرانشینان حق منع چوپانان را از آب و مراتع در آن منطقه ندارند^۳ و در ادامه، در مقام تعلیل حکم فرمودند: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ».

شاهد دوم: توقیعی از سوی امام حسن عسکری علیه السلام برای یکی از شیعیان درباره استفاده از آب نهر وارد شده. این روایت در کتاب کافی نقل شده است و نقل کافی تا

۱. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، ص ۱۱۴ و ۱۱۶؛ نائینی، محمدحسین، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۱۵۶؛ خوئی، سید ابوالقاسم، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (الهدایه فی الأصول)، ج ۳، ص ۵۴۰ و ۵۷۳؛ بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۴؛ طباطبایی بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ج ۲۳، ص ۱۰۲۹.

۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۱۸، ص ۱۰۱۶؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱۲، ص ۴۴۵؛ نظری، حسن، قاعده حیات با رویکرد اقتصادی، ص ۱۱۷.

زمانی که حجتی بر خلافتش نباشد، ثابت و صحیح است.^۱ راوی می‌پرسد شخصی آسیابی در کنار نهر مزرعه‌ای دارد. صاحب مزرعه تصمیم می‌گیرد از نهری دیگر، آب را به مزرعه خویش برساند و این آسیاب را تعطیل کند. آیا چنین حقی را دارد؟ امام علیه السلام فرمود: از خدا پروا کند و در این باره، به طور پسندیده رفتار کند و به برادر مؤمنش زیان نرساند.^۲

شاهد سوم: عقیبة بن خالد روایت می‌کند: «شخصی از کوه، قناتی^۳ جاری ساخت. پس از آن شخصی دیگر آمد و از همان کوه، قنات دیگری جاری کرد. قنات دوم، آب قنات نخست را فرو بُرد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «هر کدام، يك شب قنات خویش را به نوبت می‌بندند و می‌بینند کدام یک از آنان به دیگری زیان می‌زند؛ اگر قنات دوم به قنات نخست زیان می‌زند، باید بسته شود.»^۴

از مجموع این ادله و روایات، به دست می‌آید که هیچ‌کس به بهانه استفاده و بهره‌برداری از منابع و ثروت‌های طبیعی -از جمله مباحات اصلیه- حق ضرر زدن به دیگران را ندارد.

فرع پنجم: عدم تأثیر تحجیر در مباحات

در نظر علماء، تحجیر و سنگ‌چین عاملی برای ایجاد اولویت در احیاء شمرده می‌شود.^۵ پرسشی که پیش می‌آید، این است که آیا تحجیر در منابع سطحی آب نیز سبب اولویت می‌شود؟ مثلاً اگر شخصی با سنگ‌چین، محدوده‌ای برای خودش در اطراف چشمه‌ای

۱. شب‌زنده‌دار، محمدی، حجیت روایات کتاب شریف کافی، سایت مدرسه فقه امام باقر علیه السلام، <https://mfef.ir/home/70-7/>.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۳ / طباطبایی بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ج ۲۳، ص ۱۰۳۷.

۳. قنات به چاه‌های به هم پیوسته‌ای گفته می‌شود که تحت سازوکاری مشخص، آب را بر سطح زمین جاری می‌سازد و جزء منابع سطحی شمرده می‌شود (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۶، ص ۶۷۷؛ مقاله قنات در ایران، مطالعه موردی قنات در تهران، ص ۲۷).

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۴ / طباطبایی بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ج ۲۳، ص ۱۰۳۷.

۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۲؛ اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۴۹۲.



مشخص کرد، حق و اولویت درباره تصرفات در آن مکان پیدا می‌کند؟ در پاسخ باید گفت: ادله تحجیر به لحاظ سند و دلالت مخدوش است و استناد به آن ممکن نیست.

بررسی سند ادله تحجیر

شهید صدر می‌فرماید فقیهان در باب تحجیر تمسک به روایاتی کردند که از لحاظ سند مشکل دارد؛^۱ مانند روایت «مَنْ أَحَاطَ حَائِطًا عَلَى الْأَرْضِ فَهِيَ لَهُ».^۲ این روایت در منابع شیعه موجود نیست، مگر به نحو مرسل در عوالي اللئالی^۳ و مستدرک الوسائل^۴. ناقل روایت نیز سَمُرَة بن جُنْدَب است که ضعیف است و شیخ طوسی در تهذیب الأحکام، روایتی موثق از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در آن، ایشان سمره را لعن کرده‌اند.^۵

بررسی دلالت ادله تحجیر

ادله پیش‌گفته اختصاص به زمین‌های موات دارد^۶ و سبب ایجاد اولویت در مباحات نمی‌شود؛ زیرا در کتاب‌های فقهی، تحجیر به عنوان مقدمه احیاء مطرح است و بدون احیاء اثری ندارد.^۷ احیاء نیز تنها در زمین‌های موات فرض دارد.

فرع ششم: عدم اقطاع مباحات از سوی امام

اقطاع یعنی واگذاری زمین یا منافع حاصل از آن برای زمانی محدود یا نامحدود به کسی از سوی حاکم^۸ که سبب ایجاد اولویت در بهره‌برداری از منبع طبیعی می‌شود.

۱. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۷۰۷.
۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۳، ص ۵۲۷؛ نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۱۱۱؛ حائری، مرتضی، کتاب الخمس، ص ۶۷۸.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۳، ص ۴۸۰.
۴. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۱۱۱.
۵. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۴۷.
۶. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۸۶.
۷. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۳، ص ۲۷۳؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۳، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان فی أحكام الإیمان، ج ۱، ص ۳۴۹؛ صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۷۰۷.
۸. شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۱، ص ۶۲۳؛ شعرانی، ابوالحسن، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین (ترجمه و شرح)، ج ۲، ص ۳۷۳.

آیا حاکم می‌تواند با اِقطاع این منابع، آن را به شخصی خاص اختصاص دهد؟ بنا بر نظریه مشهور فقیهان، اِقطاع را در مقدمه بودن برای احیاء، مانند تحجیر است؛^۱ به صورتی که اگر احیاء بعد از اِقطاع تحقق نیابد، سبب اولویت نخواهد بود.^۲ در نتیجه، فقیهان تصریح می‌کنند اِقطاع ثروت‌هایی که احیاء در آن ممکن نیست، حتی از سوی امام معصوم جایز نیست.^۳ صاحب جواهر و دیگر فقیهان می‌فرمایند: اِقطاع اختصاص به زمین‌های موات دارد^۴ و در ثروت‌هایی که قابلیت احیاء ندارد -مانند مباحات عامه-، جایی ندارد.

فرع هفتم: عدم تحقق اولویت با سرمایه‌گذاری

اگر شخصی سرمایه‌گذاری در منبع مباح انجام دهد و امکان جدیدی در آن ایجاد کند، آیا این سرمایه‌گذاری در ایجاد اولویت برای سرمایه‌گذار مؤثر است؟

در نظر فقیهان، تنها «عمل» سبب اولویت است. شهید اول می‌فرماید: هرکس به میزان عملی که انجام داده است، مالک آب می‌شود؛ و به صرف سرمایه‌گذاری، اولییتی ایجاد نمی‌شود.^۵

شهید صدر از کنار هم قرار دادن این فتاوا، به قاعده‌ای کلی می‌رسد: تمام ملاک برای اولویت، صرفاً عمل است و سرمایه، تأثیری در ملکیت مباح برای سرمایه‌گذار

۱. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، ص ۲۷۳؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۱۰۲؛ عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۱۹، ص ۷۸؛ محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۷، ص ۳۱ (لَا يُتَصَوَّرُ الْإِقْطَاعُ فِي الْمَعَادِنِ الظَّاهِرَةِ، لِأَنَّ الْإِقْطَاعَ إِذَا كَانَ مِنْبَتَهُ التَّحْجِيرَ لَا يُتَصَوَّرُ الْإِحْيَاءُ فِيهَا فَلَا يُتَصَوَّرُ التَّحْجِيرُ، وَلَعَلَّ هَذَا أَقْرَبُ).

۲. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۹ (لَيْسَ لِلْإِمَامِ إِقْطَاعُ مَا لَا يَجُوزُ إِحْيَاؤُهُ، كَالْمَعَادِنِ الظَّاهِرَةِ).

۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۶۹؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۸، ص ۸۶ (لِأَنَّ مَوْزِدَ الثَّلَاثَةِ الْمَوَاتُ ... مراد از «الثَّلَاثَةُ»، تحجیر و احیاء و اقطاع امام است)؛ و ج ۳۸، ص ۱۰۲.

۵. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية فی الفقه الإمامیة، ج ۳، ص ۶۵؛ شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۷، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

ندارد؛^۱ به عنوان مثال، به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. تأمین ابزار صید: اشخاص با سرمایه‌گذاری در بخش تأمین ابزار صید، اولویی پیدا نمی‌کنند.

علامه حلی،^۲ شیخ طوسی،^۳ قاضی ابن براج،^۴ و ابن سعید حلی،^۵ به اتفاق می‌فرمایند: اگر کسی تور شکارش را به صیادی بسپارد و صیاد با آن تور حیوانی را شکار کند، آن حیوان برای صیاد خواهد بود و صاحب تور حقی در صید ندارد و صرفاً می‌تواند اجرت تورش را بگیرد.

۲. غصب ابزار صید: مالک ابزار صید، به دلیل مالکیت، حقی در صید ندارد.

علامه حلی،^۶ شیخ طوسی،^۷ محقق حلی،^۸ و صاحب جواهر^۹ می‌فرمایند حتی اگر صیاد ابزار صید را از دیگری غصب کرده باشد، همچنان صید برای صیاد است و صاحب ابزار صرفاً حق مطالبه اجرت دارد.

صاحب جواهر در این فتوا، ادعای اجماع دارد و می‌فرماید همه فقیهان شیعه، نتیجه حاصل را حق اختصاصی صیاد می‌دانند.^{۱۰} اکثر اهل تسنن نیز همین فتوا را قبول دارند و قائل‌اند صید، برای صیاد است، هرچند ابزار صیدش غصبی باشد.^{۱۱}

۱. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۵۵۲.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴. ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، المهذب، ج ۱، ص ۴۶۱.

۵. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، ص ۳۱۷.

۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۳۱۵.

۷. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۳، ص ۱۶۸.

۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۱۵۸.

۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۶۵.

۱۰. همان.

۱۱. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۳ (به نقل از: شهید ثانی، زین الدین بن علی،

مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۱، ص ۴۴۱)؛ شاشی، محمد بن احمد، حلیه العلماء فی

معرفة مذاهب الفقهاء، ج ۵، ص ۲۲۹ (به نقل از: شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى

تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۱، ص ۴۴۱).

۳. تأمین ابزار حیات آب: سرمایه‌گذاری در بخش ابزار حیات آب اولویی نمی‌آورد.

علامه حلی،^۱ ابن سعید حلی،^۲ و محقق حلی^۳ می‌فرمایند اگر شخصی حیوانش را برای سقایت به دیگری بسپارد به این شرط که در آب حیات شده شریکِ عامل باشد، شرکت باطل است و همه آب برای سقاست و صاحب حیوان، صرفاً مستحقِ اجرة المثل است.

این فتوا در میان فقیهان اهل تسنن، از جمعه شافعی و قاضی نیز پذیرفته شده است.^۴

شهید صدر: از مجموع این فتاوا روشن می‌شود، تمام الماک در ایجاد اولویت، عمل عامل است و سرمایه، تأثیری در ایجاد حق نخواهد داشت.^۵ در نهایت، سرمایه‌گذار می‌تواند در صورت تحقق شرایط فقهی، ضمن عقد اجاره یا بیع، از جانب خدمتی که سرمایه‌اش عرضه کرده یا ابزاری که تهیه کرده، بهره‌مند شود.

فرع هشتم: عدم جواز ایجاد قُرُق گاه

«الجمی» در لغت به معنای منع کردن است^۶ و در اصطلاح به موضعی گفته می‌شود که در آن، چراگاه وجود دارد و از ورود غیر ممانعت می‌شود.^۷

در منابع دینی، قُرُق گاه جایز نیست؛ یعنی شخص نمی‌تواند به این دلیل که قدرت دارد یا چون ممارست در بهره‌برداری داشته است یا چون چراگاه متصل به ملک

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، ص ۳۱۷.

۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، ج ۵، ص ۱۲۰ (به نقل از: صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۵۵۳).

۵. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۶. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولوم، ج ۳، ص ۱۵۸۴؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، ص ۳۱۲؛ صاحب عباد، اسماعیل بن عباد، المعبط فی اللغة، ج ۳، ص ۲۳۰.

اوست، با حصر مقداری از زمین، آن را به خودش اختصاص دهد؛ البته اگر زمین جزء زمین‌های موات باشد و حصر زمین مقدمه‌ای برای احیاء آن به شمار آید، اولویت ایجاد خواهد کرد. در غیر این صورت، جایز نیست.

شیخ طوسی و علامه حلی می‌فرمایند: آحاد مسلمانان حق ایجاد فُرُق‌گاه برای خودشان را ندارند.^۱ شهید اول در دروس می‌فرماید: هیچ‌کدام از افراد مسلمانان حق ایجاد فُرُق‌گاه را ندارد، مگر در املاک شخصی خودش؛ یعنی اگر احیاناً چراگاهی در ملک شخصی طرف بود، می‌تواند با محصور کردن اطرافش، آن را به خویش اختصاص دهد و در غیر این صورت، ایجاد فُرُق‌گاه جایز نیست.^۲ سیدصادق روحانی نیز همین مطلب را در کتاب فقه الصادق علیه السلام ذکر کرده است.^۳ شهید صدر می‌فرماید: شخصی که گوسفندان را در زمینی به چرا می‌برد و در این کار ممارست دارد، نسبت به رَقَبَه زمین حقی پیدا نمی‌کند یا زمین به ملکش در نمی‌آید و حق فروش این چراگاه را به دیگران ندارد؛ زیرا حق اولویت در بهره‌برداری، تنها در فرض احیاء برای شخص ایجاد می‌شود.^۴

به دو روایت در این خصوص اشاره می‌شود:

۱. ادریس بن زید نقل می‌کند: «به موسی بن جعفر (علیهما السلام) عرض کردم: «ما مزرعه‌ای داریم که در محدوده آن چراگاهی است. یکی از ما که دارای گوسفند و شتر است، نیاز به آن چراگاه دارد. آیا می‌تواند برای استفاده خویش، از بهره‌برداری دیگران جلوگیری کند؟» امام علیه السلام فرمودند: «اگر زمین ملک اوست، می‌تواند دیگران را از آن بازدارد و حتی می‌تواند بفروشد.»^۵

۲. از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: «شخص مسلمانی مزرعه‌ای دارد که در آن کوهی

۱. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی الفقه الإمامیة، ج ۳، ص ۵۸.

۳. حسینی روحانی، سیدصادق، فقه الصادق علیه السلام، ج ۱۹، ص ۴۶۷.

۴. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۵۱۰.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۷۶ (بَابُ بَيْعِ الْمَرَاعِي)؛ طباطبایی بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ج ۲۲، ص ۸۳۶.

واقع شده که خرید و فروش می‌شود. دامداری نیاز به کوه دارد و نزد او می‌آید. آیا برای وی جایز است کوه را به دامدار بفروشد؟ اگر مجانی از وی خواست، می‌تواند او را بازدارد؟ این کار مزرعه‌دار و آنچه در این مورد می‌گیرد، چه حکمی دارد؟» امام علیه السلام فرمود: «فروختن کوه به برادر مسلمانش جایز نیست؛ زیرا متعلق به وی نیست و تنها فروش به غیر مسلمانان جایز است.»^۱ فیض کاشانی این روایت را ذیل خرید و فروش چراگاه آورده است.^۲

از مجموع این موارد روشن می‌شود قُرُق‌گاه در اسلام جایز نیست و کسی حق سلب آزادی دیگران را از این طریق ندارد.

فرع نهم: عدم تأثیر قرارگیری در ملک شخصی، در ایجاد اولویت

آیا به صرف تحقق یک مباح در ملک شخصی، صاحب ملک نسبت به آن مباح، اولویت در بهره‌برداری دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، مراجعه به تعریفی که از حیازت بیان شده، لازم است. در تعریف حیازت، یکی از مهم‌ترین قیودی که وجود داشت، استیلاء بر مباح به قصد سلطنت بود که از میان سه فرض برای استیلاء، دو فرض نخست را خارج می‌کرد.

فرض نخست: استیلاء بدون هیچ گونه قصدی اعم از قصد تملک و قصد سلطنت؛ یعنی شیئی از مباحات مثل آب باران، یا صیدی وارد ملک شخص شود و صاحب زمین بر انتفاع قدرت داشته باشد و اقدامی نکند. اگر قصد نداشته باشد، حیازت صادق نخواهد بود.^۳

فرض دوم: استیلاء به همراه قصدی غیر از قصد تملک و سلطنت؛ مثلاً شخص سنگی را برمی‌دارد یا درختی را قطع می‌کند، نه به قصد حیازت و سلطنت، بلکه برای باز شدن مسیر عبور مردم. در این حالت نیز حیازت صدق نمی‌کند و مباح اصلی از مباح بودن خارج نمی‌شود.^۴

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۲۷۶؛ طباطبائی بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۸۳۶؛ طباطبائی بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ج ۲۳، ص ۷۵.
۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج ۱۸، ص ۱۰۴.
۳. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، فقه الشیعة (کتاب الإجارة)، ص ۷۳۰؛ موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۴۰۴.
۴. همان.

فرض سوم: استیلاء به قصد سلطنت، بدون قصد تملک. در این فرض، شخص، بدون اینکه قصد ملکیت داشته باشد، قصد مسلط شدن به شیء و رسیدن به منفعتی را دارد؛ مثلاً برای دفع خطری، چوبی در صحرا پیدا می‌کند و بعد از حل مشکل، آن را رها می‌کند. آیا در این صورت، ملکیت برای شخص ثابت است؟

شیخ طوسی،^۱ علامه حلی،^۲ و محقق حلی^۳ تنها فرض سوم را منجر به ایجاد ملکیت می‌دانند.

البته صاحب ملک می‌تواند شخص را از ورود به ملک شخصی‌اش منع کند؛ اما در عین حال، اولویتی برای او نسبت به مباح نخواهد بود. اگر هم احیاناً شخصی، به عمد و بدون اجازه وارد ملک او شود و مباحی را حیازت کند، با اینکه مرتکب حرام شده، مالک مال حیازت شده است. ابن ادریس در سرائر مثال‌هایی را برای این مورد ذکر می‌کند:

۱. اگر پرنده‌ای در زمین شخصی لانه‌ای بسازد و تخم بگذارد و شخص بدون اجازه وارد شود و آن را حیازت کند، آن تخم‌ها برای اوست؛ زیرا وی اصطیاد و اخذ کرده است.^۴
۲. اگر ماهی داخل قایقی بیفتد و یکی از افراد، آن را اخذ کند، آن ماهی متعلق به اوست و مالک قایق، حقی در آن ندارد.^۵

نتیجه‌گیری

در نهایت باید گفت آنچه از آزادی، به عنوان نظر اسلام در منابع سطحی آب، مدّ نظر است، حفظ آزادی عموم به معنای امکان واقعی بهره‌برداری برای مردم است. برای تحقق این مهم، همه تصرفات در این حوزه، مشروط به قیود نه‌گانه پیش‌گفته می‌شود: ۱. عدم جواز معامله پیش از حیازت؛ ۲. عدم جواز وکالت در حیازت؛ ۳. عدم جواز اجاره

۱. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲. قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۳۳۰.

۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۵. همان.

در حیازت؛ ۴. عدم جواز اضرار به دیگران در حیازت؛ ۵. عدم تأثیر تحجیر در مباحات؛ ۶. عدم جواز اقطاع در مباحات؛ ۷. عدم تحقق اولویت به صرف سرمایه‌گذاری؛ ۸. عدم جواز ایجاد فُرق گاه؛ ۹. عدم تحقق اولویت به جهت قرار گرفتن مباح در ملک شخصی.

اقتصاد لیبرال، آزادی را به آزادی صاحبان سرمایه و ثروت، در بهره‌برداری از این منابع و استثمار دیگران در این جهت، تفسیر می‌کند؛ اما اسلام با توجه به این شاخص‌ها، آزادی را برای همه می‌خواهد و به صاحبان قدرت، اجازه رفتار انحصارگرایانه نمی‌دهد. اگر قرار باشد مدلی اجرایی برای آغاز فعالیت اقتصادی در منابع سطحی آب پیشنهاد شود، باید این موارد را تأمین کرده باشد؛ به عنوان مثال سرمایه‌گذار نباید بتواند به پشتوانه سرمایه، دیگران را اجیر یا وکیل کرده یا با اجاره گسترده ابزارآلات، تصرفاتی نامحدود در این منابع داشته باشد، بلکه صرفاً باید از جانب خدمتی که سرمایه‌اش عرضه کرده یا ابزاری که تهیه کرده، ضمن عقد بیع یا اجاره، بهره‌مند شود یا با فرض تصحیح شراکت کار و سرمایه به لحاظ فقهی، می‌تواند ضمن عقد شرکت، با نیروی فعال اقتصادی در میدان، اعم از نیروی کار متخصص و نیروی کار ساده، همکاری داشته باشد و نیروی کار نیز به جای بسنده کردن به دستمزد ثابت، به میزان ارزش واقعی که با فعالیتش ایجاد کرده، در ثروت تولیدشده از منابع پیش‌گفته سهم خواهد بود. در این صورت، هر افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش مشارکت عمومی به معنای واقعی را در پی خواهد داشت. حاکمیت در مدیریت کلان جامعه، موظف به حفظ این شکل از آزادی است.^۱



۱. نظری، حسن، قاعده حیازت با رویکرد اقتصادی، ص ۱۲۰.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم: دار سید الشهداء للنشر، بی جا، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن براج، عبدالعزيز بن نحير، المهدّب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن براج، عبدالعزيز بن نحير، جواهر الفقه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، المهدّب البارّ في شرح المختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۶. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، المغني، بی جا: مكتبة القاهرة، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق (به نقل از: شهيد ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام).
۷. احمدی میانجی، علی، مالکیت خصوصی در اسلام، تهران: نشر دادگستر، ۱۴۲۴ ق.
۸. اراکی، محسن، ملکیة المعادن فی الفقه الإسلامي، قم: مجمع فکر الإسلامي، بی جا، ۱۳۹۲ ش.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. اعرجی، عبدالمطلب بن محمد، کنز الفوائد في حلّ مشكلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.



۱۱. انصاری، مرتضی، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۲. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۱۳. بحرانی، حسین بن محمد، سداد العباد و رشاد العباد، قم: کتابفروشی محلاتی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۱۴. بحراری، عبد‌الکریم، الحریة الإقتصادية؛ ضوابطها و حدودها في الفقه الإسلامي، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ص، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.

۱۵. طباطبائی بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشیعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ ش.

۱۶. تفضلی، فریدون، تاریخ عقائد اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۳ ش.

۱۷. حائری، مرتضی، کتاب الخمس، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۸. حسینی روحانی، سید صادق، فقه الصادق ع، قم: دار الکتاب مدرسه امام صادق ع، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۹. حلّی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۲۰. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت: دار الفكر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۲۲. خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چاپ سوم، ۱۳۹۲ ش.

۲۳. خمینی، سیدروح‌الله، نجات العباد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.



۲۴. خوئی، سید ابوالقاسم، القواعد الفقهية و الاجتهاد و التقليد (الهداية في الأصول)، قم: مؤسسه صاحب الأمر عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. مالکی، احمد؛ خورسندی آقایی، احمد، فئات در ایران: مطالعه موردی قنوات در تهران، تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران)، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. زارعی سبزواری، عباسعلی، القواعد الفقهية في الفقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی جا، ۱۴۳۰ ق.
۲۸. سیف، الله مراد، «برآورد راهبردی قدرت اقتصادی آمریکا»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره جدید- سال سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۸۹ ش.
۲۹. شاشی، محمد بن احمد، حلیه العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء، عمان (اردن): مكتبة الرسالة الحديثة، بی جا، ۱۹۸۸ م (به نقل از: شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام).
۳۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۳۱. شب زنده دار، محمدمه، حجیت روایات کتاب شریف کافی، سایت مدرسه فقهی امام باقر عليه السلام، تاریخ درج مطلب: ۳ تیر ۱۳۹۷ ش، تاریخ بازدید مطلب: ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ ش، لینک مقاله: <https://mfeb.ir/home> - ۷۰-۷۱.
۳۲. شعرانی، ابوالحسن، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين (ترجمه و شرح)، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعية في الفقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: کتابفروشی داورى، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.



۳۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۳۶. صاحب عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، بیروت: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۷. صدر، سید محمد باقر، إقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

۳۸. صدر، سید محمد باقر، المعالم الجديدة للأصول، قم: مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.

۳۹. صدر، سید محمد باقر، موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر، قم: پژوهشگاه علمی-تخصصی شهید صدر، چاپ دوم، ۱۴۳۴ ق.

۴۰. طباطبایی بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، ترجمه مهدی حسینیان قمی و مهدی صبوری، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.

۴۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۴۲. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۴۳. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ق.

۴۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۴۵. عاملی، سید جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان في أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت للإحياء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق.

۴۸. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۹. فراهانی، سعید، اقتصاد منابع طبیعی از منظر اسلام؛ اصول و مبانی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۵۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.

۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۵۳. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الكبير، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق (به نقل از: شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام).

۵۴. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

۵۵. محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهيّة، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۷۰ ش.

۵۷. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیة، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سرّه)، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۵۸. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، فقه الشیعة (کتاب الإجارة)، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.

۵۹. نائینی، محمدحسین، منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، تهران: المکتبة المحمدیة، چاپ اول، ۱۳۷۳ ق.

۶۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

۶۱. نظری، حسن، فاعده حیزت با رویکرد اقتصادی، قم: بوستان چاپ (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، بی‌جا، ۱۳۸۵ ش.

۶۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود، کتاب الإجارة، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.

۶۴. یوسفی، احمد علی، «عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام با اشاره موردی به نظام سرمایه‌دار لیبرال»، کتاب نقد، شماره ۳۷، زمستان ۱۳۸۴ ش.

